

## نهال نورس گویش محلی ترکی و درخت تناور زبان فارسی!

محمدصادق نائبی

کارشناس ارشد مهندسی مکانیک

در سایتهای مختلف اینترنتی درحال پرسه زدن و مرور اخبار و مطالب متنوع علمی - فرهنگی بودم. به سایت بازتاب رسیدم. از بوش و صدام گرفته تا پیروزی گروهی بی ادعا و مخلص در انتخابات شورای شهر تهران خبر نوشته بود. نه فرصتی برای مطالعه داشتم نه حوصله ای. عناوین مطالب را با سرعت مرور می کردم که ناگهان یکی از عناوین سرعتم را گرفت و خیره بدان نگاه کردم. نتوانستم از کنار آن بگذرم. عنوان مطلب «آموزش زبان ترکی یا ترویج پان ترکیسم» به قلم «فتاح غلامی» بود. از آنجا که حقیر نیز علاقمند به زبان مادری ام یعنی ترکی هستم ، تصمیم گرفتم حتماً آن را بخوانم تا چاه و راه را از هم تمییز دهم و خدای ناکرده در دام دشمن نیافتم.

متن مقاله را خواندم. با خواندن چند بند از مقاله ، بوی افکار ملی گرایانه و ضداسلامی به مشام رسید. هرچه بیشتر رفتم ، بوی این افکار بیشتر به مشام رسید. نویسنده با الگوگیری از ایده های چند دهه پیش که توسط افرادی چون کسروی به صفحات تاریخ اضافه شده است ، خواننده را تحت تأثیر ایده های پوچ رضا شاه پالانی قرار داده است. روباه پیر انگلیس در دوران رضا شاه پالانی توسط عمالی چون کسروی ، با دست بردن به تاریخ درخشان هفت هزارساله ترکان ایران ، آنها را قومی مهاجم و وحشی به یادگار مانده از مغول معرفی کرد و دست به استهزاء آنها برد. در عرض چند سال تلاشهای موزیانه و ضد دینی ادوارد براون انگلیسی به ثمر رسید و ضمن ایجاد و اشاعه فرقه بهائیت ، اختلافات قومی را هم راه انداخت تا برادر به جان برادر بیافتد و با استهزاء و تهمت و غیبت ، گوشت برادر دینی خود را بخورد و روباه پیر در آنسوی دنیا نظاره گر باشد و اکنون در مرکز شهر تهران نیز حتی خیابانی بنام ادوارد براون ثبت گردد.

سالهای تلخ و ظالمانه حکومت دست نشانده پهلوی گذر کرد و آن حکومت نحس و نجس به زباله دان تاریخ سپرده شد تا ایران و ایرانی از ترک و فارس و مسلمان و غیرمسلمان در زیر لوای صلح و دوستی اسلام بسر برند. اما مع الاسف باز شاهد نفوذ شوونیستها یا افکار آنها در بعضی مطبوعات و کتابها بودیم. اینها در ایده خود ، ایرانی را همان فارس می دانستند و فارس را ایرانی. با این دکتترین ، ترک آذربایجانی را غیرایرانی و قومی وحشی و یاغی دانسته و فلان شاعر پارسی گوی تاجیکی یا افغانی را ایرانی محسوب کردند. آقای غلامی و امسال ایشان حاضرند خیالبافی های شاعرانه شاعر تاجیک را زمزمه کنند و ترانه های خواننده افغانی را هر روز از صدا و سیما بشنوند و بدان افتخار کنند اما حاضر نیستند سطر و سطوری از قارامجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی یا گلشن راز الوان شیرازی را بخوانند تا هم از مفاهیم

والای عرفانی و فلسفی ترکی آذربایجانی آگاه شوند و هم واقف شوند که چگونه قبل از حمله وحشیانه مغول چنین آثاری در ایران بنام ترکان ثبت شده است. همین «قارا مجموعه» بود که همزمان با تاخت و تاز وحشیانه مغول به تحریر درآمد و یکی از نوادگان پیامبر (ص) بعد از چند صد سال مظلومیت شیعه، معارف شیعی را پایه ریزی کرد تا بعد از دو قرن فرزندانانش ایران را شیعه کنند. برای همین بود که جمله معروف «خداوند صفویه را رحمت کند» بر زبان مقام عظمای ولایت جاری گردید. آیا «قارا مجموعه» را مغول آورد؟ آیا شیعه را مغول پایه گذاری کرد؟ «عتبه الحقایق» تخریب مغول است یا پرورده ایرانی؟ گلشن راز فارسی و ترکی را که نوشت؟ وجود هزارن واژه و اصطلاح و مثل ترکی در مفاهیم والای عرفانی و فلسفی مولوی آیا به یکباره خلق شد؟ چرا خاقانی شیروانی را که زاده شیروان آذربایجان است، بخاطر فارسی سرودن ایرانی بدانیم ولی وقتی سخن از اشعار ترکی مولوی و خاقانی و گنجوی به میان آید، رنگ رخسارمان تغییر کند؟ اگر افکار ملی گرایانه را کنار بگذاریم، خواهیم دید که در کرات آسمانی هم اگر کسی با زبان مادری ما صحبت کند، دلنشین خواهد بود. پس بی سبب نیست وقتی من اشعار ترکی مولوی یا نسیمی یا فضولی را بخوانم، با جان و دل نیوش کنم. کما اینکه هر ایرانی از اشعار فارسی خاقانی و گنجوی مفرح می شود. ترکان پارسی سرا ضمن سرودن اشعار به زبان فارسی که برای سرودن شعرگل و بلبل مناسب است، صاحب سبک و سیاق در زبان مادری شان یعنی ترکی بوده اند که از نمونه آنها می توان به اشعار مولوی، فضولی و شهریار اشاره داشت. روا نیست که اینها را نادیده گرفته و بجای افتخار کردن بر فرهنگ متعالی ایرانی - چه ترک و چه فارس - نیمی از تاریخ و ادبیات و فرهنگ را بریده و خود را یکه تاز بدانیم و ترک آذربایجانی را حاصل حمله مغول و ازدواج آنها با زنان این منطقه معرفی کنیم. مثل ترکی است که آقای غلامی هم شنیده اند: «قانمایا جاغام قالاسان یانا یانا!». حکایت این افراد هم همین است. دیگر این سفسطه بافی ها و مغلطه کاری ها بازاری ندارد و با دلایل مضحکانه و کودکانه نمی توان هموطنان آذربایجانی ترک زبان را محصل ترک تازی! و حمله مغول دانست. بهتر است قصه های جدید و خوابهای تازه برای این هموطنان مؤمن و انقلابی و متین دیده شود. هر خوابی که دیده شود یک نتیجه بیشتر ندارد: «ان اکرمکم عند الله اتقیکم». مغول به ایران تاخت آنها فقط به آذربایجان! در عرض چند سال تمام منطقه ترک شدند ولی نه ترک مغولی بلکه ترک آذربایجانی! آذربایجانی ها ترکتر از ترک شدند و آثاری آفریدند که در تاریخ هزاران ساله مغولها نمونه های حتی ضعیفتر از آنها هم دیده نشده بود! آیا فرهنگ فارسی به اندازه فرهنگ مغول قابلیت نداشت که بعد از دو صد سال با اینهمه امکانات سمعی و بصری که در خانه هر روستائی هم هست، یک روستا یا حتی یک و فقط یک نفر را فارس کند؟ این مغول که بود و چه بود که در چند صبحی دورافتاده ترین روستاها را هم ترک کرد؟ آیا با نفوذ افغان در دو دهه اخیر بایستی شاهد تغییر گویش شهرها باشیم؟ راستی! چرا این مغولها بعد از گذشت صدها سال از آن روزهای تلخ، هنوز چنان آثاری را نیافریده اند؟ آیا تاریخ

۷۰۰۰ ساله ترکان ایران با صدها دست نوشته و سنگ نبشته پشتوانه محکمی برای تمدن ایران نیست؟ آیا بخاطر اینکه اقوام فارس ۴۵۰۰ سال بعد از ترکان وارد ایران شدند بایستی این قسمت تاریخ را پاره کنیم و تاریخ ایران را از ۲۵۰۰ سال پیش شروع کنیم؟ بر فرض محال هم که ترکها یادگار ترکتازی!!! مغولها باشند آیا به اندازه یک افغانی هم نیستند؟ کدام تریبون یا کتاب یا تحلیل و مقاله در مورد آنها نوشته شده است؟ چه کسی آنها را استهزاء کرده است و برای پر کردن اوقات خود دست به تمسخر آنها برده است؟ هرگز چنین نشده است چراکه آنها فارس هستند. ولی در مورد ترکها دهها جلد کتاب، دهها سایت اینترنتی و هزاران هزار انسان هر روز دست به تمسخر و استهزاء و تهمت و تحریف می زنند و اگر با آنها هم‌رنگی نکنند برچسب «ناسیونالیست، تعصبی، قومگرا و ...» بدانها می چسبانند.

این حکایت سر دراز دارد و هرچه بگوییم و بنویسیم تا پنبه از گوش بیرون نکنند، نخواهد شنید و مصداق مثل مذکور ترکی خواهد شد. به هرحال مقاله ایشان را ادامه دادم تا جایی که رسیدم به اینکه شخصی بنام دکتر «ح.م.» با سابقه اهانت به نظام، امام و رهبری که توسط روحانیت شهر اخراج شده و در شهر دیگری زندگی می کند، با برپائی کلاسهای آموزش ترکی در دانشگاهها، ضمن القای تفکر جدائی از روح ملی پرستی و ایراندوستی، دانشجویان را تحریک کرده و روح قومگرایی را جایگزین می کنند. با خواندن این مطالب افسوس خوردم که چرا هنگام سخن راندن اگر هم وجدان نداریم، خدا را در نظر نمی گیریم؟ آیا خون دادیم و قانون اسلام را پیاده کردیم که افکار ضداسلامی و ضد انسانی را تبلیغ کنیم؟ آیا خیال می کنند حماسه آفرینان لشکر عاشورا از نسل غیرایرانی هستند؟ چرا مغول هنوز هم که هنوز است نتوانسته است حتی ناخن علامه امینی و علامه طباطبائی و علامه جعفری را بیاورد؟ آیا وقتی از حقیقتی ناراحت می شویم بایستی وجدان و اخلاق را زیر پا بگذاریم و هرچه تهمت و افترا و کذب و دروغ است بهم زنجیر کنیم؟ جناب آقای غلامی! بنده در دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه صنعتی اصفهان در همان کلاسها بودم. آقای دکتر «ح.م.» هم از تهران می آمدند و تدریس می کردند. هیچ حق الزحمه ای هم بابت آنها دریافت نمی کردند. چندین سال از آن روزها می گذرد و آقای دکتر «ح.م.» را بیشتر از پیش از نزدیک می شناسم. هیچکس به اندازه من از نزدیک او را نشناخته است. والله و بالله تاکنون کلمه ای ولو سهواً بر زبانش جاری نشده که رنگ و بوی مخالفت با احکام شرعی یا حکومت اسلامی داشته باشد. اذان نشده مگر اینکه ایشان متذکر شوند که وقت نماز است. لقمه ای بر زبان نگذاشته مگر اینکه حلال باشد. به کرات از برکات انقلاب اسلامی سخن رانده و در کلاسها هم همیشه به قدردانی این انقلاب عزیز سفارش می کردند. نمی دانم ایشان از چه کسی این جملات را شنیده اند اما هرکه هست خائن و غیرقابل اعتماد است. دهها جلد کتاب دکتر «ح.م.» با تیراژ دهها هزار جلدی در مورد پیاده کردن و آموزش احکام و معارف اسلامی در کشورهای ترک همسایه مانند: «توحیده چاغری، معصوملار(ع)دان قیرخ حدیث ۱۴ جلد، قیرخ حدیث ملا فضولی، اسلام احکامی، کلمات قصار ۱۴ جلد، اون دؤرد معصوم ۱۴ جلد، آلاله تانیمما، پیغمبر تانیمما، امام تانیمما»، ترجمه ترکی وصیت نامه امام عزیزمان،

ترجمه منظوم غزلیات حضرت امام (ره)، ترجمه گزیده سخنان مقام معظم رهبری، ترجمه اشعاری از مقام معظم رهبری، شعر ترکی معروفشان بخاطر ورود مقام عظمای ولایت به تبریز، آذربایجان شهید عالیملری، ترجمه ترکی عم جزء قرآن مجید، شیخ محمد خیابانی، قارا مجموعه و دهها از این دست را آیا می توان بعنوان اهانت به نظام، امام و رهبری القاء کرد؟! فراموش نکنید که هجرت ایشان از تبریز به تهران بخاطر طرد از ناحیه روحانیت و افراد مذهبی نبود بلکه بواسطه تبعید ساواک بود که بعداً بخاطر ازدواج در تهران ماندگار شدند. خوب است ایشان متوجه شوند که ایشان از خانواده روحانی و سادات هستند. آیا کسی سراغ دارید که برای پیاده کردن اسلام شیعی در جمهوریهای شوروی کمونیسم چنین پرونده درخشانی داشته باشد. اگر بدیشان چنین تهمتهائی بزنیم و این همه زحمت و خدمت را نادیده بگیریم، یقیناً نباید منکر آفتاب را توییح کرد. خدمات ایشان به زبان فارسی نیز بسیار زیاد بوده است و مانند اسلاف خود به هر دو زبان تسلط کامل داشته است و سالها در دانشگاهها به تدریس اشعار فردوسی و حافظ و سعدی پرداخته اند. همو بود که «یوسف و زلیخا»ی فردوسی را بعد از هزار سال احیاء نمود.

به نظر می رسد خود دکتر «ح.م» خیلی از این گزافگوئی ها را پاسخ داده است. کافیسست به دو شماره اخیر مجله «رشد معلم» تربیت معلم در بهمن و اسفندماه ۱۳۸۱ نگاهی انداخته و مصاحبه ایشان را بخوانیم. کدام یک از ایده های ایشان ضد اسلامی و ضد انقلابی است؟ ما همه ایرانی هستیم و عامل وحدت‌مان ایرانی بودن است نه فارس بودن که اگر چنین نبود ۱۷ کشور عرب هر روز با هم در جنگ و دعوا نبودند. بهتر است مسئله زبان ترکی و مشکلات و محسنات ناشی از آن را از چهارچوب فرهنگی خارج نکرده و سیاسی نکنیم. واقعاً اهداء ۷۰۰۰ جلد کتاب نفیس که ما حصل ۴۰ سال تحقیق و پژوهش است، غیراسلامی و غیرانقلابی است یا مانع شدن بر سر اجرای چنین طرحی؟

و اما استفاده از تعبیر «نهال نارس گویش محلی ترکی» در مقابل «درخت تناور زبان فارسی» در مقاله ایشان لازم به اشاره است که اگر ایشان از زبانی به وسعت عالم و به قدمت تاریخ که سومین زبان قانونمند دنیا، پنجمین جمعیت دنیا، قدیمیترین زبان مکتوب و زبانی که پشتوانه زبان انگلیسی در دریافت اطلاعات از ماهواره های فضائی است، از تعبیر «نهال نارس گویش محلی ترکی» استفاده می کنند قطعاً برای «سی و سومین گویش زبان عربی» تعبیر «درخت تناور زبان فارسی» را استفاده خواهند کرد. ایشان نیک می دانند که ترکان ایران، پارسی را نیکوتر از پارسها پاس داشته و ارتقاء داده اند. اگر نبود ترکان پارسی سرا چونان مولوی، گنجوی، فضولی، خاقانی، پروین، صائب و آخرین سلاله آنها «شهریار ایران» واقعاً درخت زبان فارسی تا کجا قد می کشید؟ آیا نبوغ مغول آنقدر بود که چنین افرادی تربیت کنند؟ اگر بود واقعاً دست مریزاد به این مغول. ای کاش باز از آن ترکنازی ها!!! می کردند و نوابغی تربیت می کردند.

حال بهتر است بجای داشتن تعصبات ملی گرایانه، آموخته های اسلام و قرآن را با جان و دل گوش کنیم و بخاطر ناخرسند بودن از استقبال جهان از عظمت زبان ترکی، ترک و ترکی را به انحاء مختلف زیر بمباران اهانات و افتراها قرار

ندهیم. ترکها برای محافظت از ایران خود، با ترک و عرب و فارس و روس جنگیده اند و با چنگ و دندان از آن محافظت کرده و خواهند کرد چراکه ایرانی تر از هر ایرانی هستند و اجازه تمرد به خانه را بر کسی نداده و نخواهند داد. تعصبات قومی و زبانی را کنار گذاشته و از برکات انقلاب عزیزمان بهره مند شویم. شعار «پارسی را پاس بداریم» در کنار شعار «ترکی را ترک نکنیم» زیباست.

### منابع و مراجع

- □ غلامی، فتاح: «آموزش زبان ترکی یا تبلیغ افکار پان ترکیستی» به نقل از سایت اینترنتی بازتاب مورخ ۸۱/۱۲/۱۸
- □ مجله «رشد معلم» برای دبیران و دانشجویان تربیت معلم، شماره ۶ و ۷، بهمن و اسفند ۸۱
- □ دکتر ح. م: «اشعار ترکی مولوی»، تهران
- □ دکتر ح. م: «قارا مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی»، تهران، ۱۳۸۰
- □ دکتر ح. م: «گلشن راز ترکی شیخ الوان شیرازی»، تهران، ۱۳۸۱
- □ دکتر ح. م: «یوسف و زلیخای فردوسی»، تهران
- □ دکتر ح. م: دیگر تألیفات ۲۰۰ جلدی ایشان